**Research paper**

**Transition in the Middle East Regional Order; From Hegemonic Order to Regional Coalition Building**

**Amin Moeini**

Corresponding Author, Ph. D. in Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran.

Email: amin\_moeini@yahoo.com [orcid](https://www.orcid.org/0000-0002-2557-3951) 0000-0000-0000-0000

**Hamid Ahmadi**

Professor of Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran.

Email: [hahmadi@ut.ac.ir](mailto:hahmadi@ut.ac.ir) [orcid](https://www.orcid.org/0000-0002-2557-3951) 0000-0000-0000-0000

#### Abstract

The research is based on the premise that the regional order of the Middle East is transitioning from a hegemonic order to a complex and uncertain situation and it tries to rely on the tools of "trend study"and research in security campaigns at the national, regional and international to predict the future order of the Middle East. Therefore, while explaining the current transition situation, it answers the question of what indicators and signs will the future order of the Middle East follow and what is the ruling model? Based on the hypothesis of the research, the change in the regional order patterns of the Middle East is taking place gradually and with a process nature. National, regional and international trends indicate the reduction of direct intervention of great powers and the strengthening of regional alliances in the future of Middle East conflicts. The main drivers of this development are the transformation of the logic of coalition building in the Middle East, the redefinition of patterns of regional interaction and confrontation, the weakness of the Arabs' traditional balancing act towards Iran, and the common understanding of the threat from the regional role of the Islamic Republic of Iran. Based on the findings of the research, parallel to the process of peace building in Hebrew-Arab relations, Iran will become one of the main axes of confrontation in the future of the Middle East. In this regard, the formation of a regional coalition centered on the Arabs and Israel to manage regional conflicts and confront Iran's security threats is a possible and ongoing option. To explain the research hypothesis and outline the future perspective of the Middle East regional order, the trend research method, which is one of the future research approaches, has been used.

**Keywords:** Regional Order, Middle East, Hegemonic Order, Coalition Building, Trend Study

**E-ISSN: 2588-6541 / Center for Strategic Research / Quarterly of Foreign Relations**

Quarterly of Foreign Relations is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.

[Creative Commons License](http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/)

**10.22034/fr.2023.345000.1252** 10.22034/fr.2023.345000.1252

**مقاله پژوهشی**

**تحول در نظم منطقه‌ای خاورمیانه؛**

**از نظم هژمونیک تا ائتلاف‌سازی منطقه‌ای**

**امین معینی**

نویسنده مسئول، دکتری علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

Email: amin\_moeini@yahoo.com [orcid](https://www.orcid.org/0000-0002-2557-3951) 0000-0000-0000-0000

**حمید احمدی**

استاد علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

Email: [hahmadi@ut.ac.ir](mailto:hahmadi@ut.ac.ir) [orcid](https://www.orcid.org/0000-0002-2557-3951) 0000-0000-0000-0000

چکیده

پژوهش بر این پیش‌فرض استوار است که نظم منطقه‌ای خاورمیانه در حال گذار از نظم هژمونیک به وضعیتی پیچیده و نامعلوم بوده و تلاش می‌کند با تکیه ‌بر ابزار روندپژوهی و جستار در پویش‌های امنیتی در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی به پیش‌بینی نظم آینده خاورمیانه بپردازد. بنابراین ضمن تبیین وضعیت در حال گذار کنونی به این پرسش پاسخ می‌دهد که نظم آینده خاورمیانه از چه شاخص‌ها و نشانه‌هایی پیروی کرده و الگوی حاکم بر آن چیست؟ براساس فرضیه پژوهش تغییر در الگوهای نظم منطقه‌ای خاورمیانه به‌صورت تدریجی و با خصلتی فرایندی در حال وقوع است. روندهای ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی حکایت از کاهش مداخله مستقیم قدرت‌های بزرگ و پررنگ شدن ائتلاف‌های منطقه‌ای در آینده مناقشات خاورمیانه دارد. پیشران‌های اصلی این تحول عبارت‌اند از دگرگونی منطق ائتلاف‌سازی در خاورمیانه، بازتعریف الگوهای تعامل و تقابل منطقه‌ای، ضعف موازنه سازی سنتی اعراب در قبال ایران و درک مشترک تهدید از نقش منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران. براساس یافته‌های پژوهش به‌موازات روند صلح سازی در مناسبات عبری- عربی، ایران به یکی از محورهای اصلی تقابل در آینده خاورمیانه تبدیل خواهد شد. در این راستا شکل‌گیری یک ائتلاف منطقه‌ای با محوریت اعراب و رژيم صهيونيستي جهت مدیریت مناقشات منطقه‌ای و مقابله با تهدیدات امنیتی ایران گزینه‌ای محتمل و در حال وقوع است. برای تبیین فرضیه پژوهش و ترسیم چشم‌انداز آتی نظم منطقه‌ای خاورمیانه از روش روند پژوهی که یکی از رهیافت‌های آینده‌پژوهشی است استفاده‌شده است.

**کلیدواژه‌ها:** نظم منطقه‌ای، خاورمیانه، نظم هژمونیک، ائتلاف‌سازی، روندپژوهی.

**شاپای الکترونیک: 6541-2588/ پژوهشکده تحقیقات راهبردی/ فصلنامه روابط خارجی**

[Creative Commons License](http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/)

**10.22034/fr.2023.345000.1252** 10.22034/fr.2023.345000.1252

**مقدمه و بیان مسئله**

«نظم منطقه‌ای[[1]](#footnote-1)» خاورمیانه در زمان جنگ سرد بشدت تحت تأثیر ساختار نظام بین‌الملل و مشخصاً رقابت قدرت‌های بزرگ بود؛ درواقع تأثیر اراده و منافع آن‌ها، به‌ویژه ایالات‌متحده، در استقرار و تحول ساختار امنیتی خاورمیانه بی‌بدیل بود. این به معنای بی‌اثر بودن پویش‌های منطقه‌ای در شکل‌گیری ساختارهای امنیتی نیست؛ تضادهای هویتی و رقابت‌های ژئوپلیتیکی، پویش‌های امنیتیِ مهمی هستند که فضای مداخله قدرت‌های بزرگ را فراهم‌ساخته و زمینه نفوذ آن‌ها در مناقشه‌های منطقه‌ای را هموار می‌کنند. در دوران جنگ سرد، علی‌رغم حضور پررنگ جنبش‌های هویت‌گرای پان‌عربی در شرق مدیترانه و اختلافات اعراب و رژيم صهيونيستي، رقابت آمريكا و شوروی تأثیر تعیین‌کننده‌ای در الگوهای نظم منطقه‌ای داشت. آن‌ها گزینه‌های موجود برای نقش‌آفرینی دولت‌های تازه تأسیس را محدود و نظم منطقه‌ای را مدیریت کردند. ساختار ضعیف، نوپا و بعضاً وابسته دولت‌های منطقه نیز تسهیل‌کننده نفوذ قدرت‌های بزرگ درگذشته ساختار امنیتی خاورمیانه بود.

آمريكا از اواخر دهه 70 میلادی و مشخصاً پس از انقلاب ایران و حمله شوروی به افغانستان برای کنترل بهتر اوضاع خاورمیانه به تقویت نیروها و پایگاه‌های نظامی خود در خاورمیانه پرداخت تا از افقی نزدیک‌تر مناقشات منطقه را مدیریت نماید. این راهبرد زمینه‌ساز نظم منطقه‌ای نوینی شد که در جنگ اول خلیج‌فارس در فوریه 1991 تجلی یافت. با پایان رقابت راهبردی قدرت‌های شرق و غرب در اوت 1991 ایالات‌متحده عملاً به بازیگر اصلی مجموعه امنیتی خاورمیانه تبدیل شد و با اشغال افغانستان و عراق در سال‌های 2001 و 2003 مستقیماً دستور کار امنیتی منطقه را تدوین و پیاده‌سازی کرد. ازآن‌پس نظم منطقه‌ای خاورمیانه و خلیج‌فارس بشدت و بیش از هر زمان دیگری متأثر از نقش‌آفرینی آمريكا، ساختاری هژمونیک یافت.

سیاست خاورمیانه‌ای آمريكا در سال‌های پس از اشغال عراق به‌صورت تدریجی تغییر نمود و نظم منطقه‌ای خاورمیانه به‌واسطه پویش‌های امنیتی پرشدت در سطوح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی، خصلتی سیال یافت و در وضعیت گذار از «نظم هژمونیک[[2]](#footnote-2)» قرار گرفت. ماهیت سیال نظم منطقه‌ای خاورمیانه، شناخت و تبیین فرایندها، پیشران‌ها، روندها، متغیرهای مؤثر بر تحولات منطقه‌ای و چشم‌انداز پیش‌رَوی آن‌ها را ضروری ساخته است. در این راستا دغدغه اصلی پژوهش درک فرایند تحولات، شناخت متغیرهای مؤثر بر آن‌ها و پیش‌بینی ساختار آینده نظم منطقه‌ای خاورمیانه است.

بسیاری از پژوهشگران سیاست بین‌الملل، به‌واسطه نقش‌آفرینی پررنگ و تأثیر تعیین‌کننده قدرت‌های بزرگ درگذشته ساختار امنیتی خاورمیانه، این منطقه را یک «نظام تابع»[[3]](#footnote-3) با چهارچوبي محدود و مشخص معرفی کرده‌اند. این صورت‌بندی از ساختار امنیتی خاورمیانه گرچه نسبت به برخی از ویژگی‌های تاریخی منطقه روشنگری کرده اما با نادیده گرفتن تلاش بازیگران منطقه‌ای برای تغییر قواعد بازی و کتمان خصلت فرایندی تحولات به بیراهه می‌رود (پروین، 1395، ص.375). در شرایط کنونی، در وضعیت سیال نظام بین‌الملل که با بازتعریف نقش و منافع خاورمیانه‌ای بازیگران اصلی همراه است فضای کنش‌ورزی قدرت‌های منطقه‌ای فراخ‌تر شده، الگوهای رفتاری و اولویت‌های منطقه‌ای قدرت‌های بزرگ تغییرکرده و فضای داخلی برخی از کشورهای منطقه شاهد پویش‌های امنیتی پرشدتی است که از قابلیت سرریزشدن به محیط پیرامونی و تأثیر بر الگوهای نظم منطقه‌ای برخوردارند. در چنین فضایی پژوهش حاضر با استفاده از روش روندپژوهی و تمرکز بر پیشران‌ها و روندهای داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی به این پرسش پاسخ می‌دهد که نظم آینده خاورمیانه از چه شاخص‌ها و نشانه‌هایی پیروی کرده و الگوی حاکم بر آن چیست؟ شناسایی و تبیین روند تحولات و پیش‌بینی چشم‌انداز آن‌ها یکی از اهداف اصلی پژوهش پیش‌ِرو است.

کوتاه‌سخن آنکه روندهای داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی گویای پررنگ‌شدن نقش بازیگران و ائتلاف‌های منطقه‌ای درآینده مدیریت مناقشات خاورمیانه بوده به‌گونه‌ای که می‌توان الگوی اصلی حاکم بر نظم نوین خاورمیانه را «ائتلاف‌سازی»[[4]](#footnote-4) با محوریت اعراب و رژيم صهيونيستي در تقابل با ایران دانست. به‌موازات روند صلح‌سازی در مناسبات عبری-عربی، ایران به یکی از محورهای اصلی تقابل در خاورمیانه بدل خواهد شد. در این راستا شکل‌گیری یک ائتلاف منطقه‌ای با محوریت اعراب و رژيم صهيونيستي جهت مدیریت مناقشات منطقه‌ای و مقابله با تهدیدات امنیتی ایران، امری محتمل و گزینه‌ای در دسترس است. پژوهش حاضر در چهاربخش سازمان‌یافته است. بخش اول و دوم به بیان روش‌شناسی و مفاهیم پژوهش اختصاص دارد. در بخش سوم به بررسی پیشران‌ها و روندهای افول نظم هژمونیک خاورمیانه پرداخته می‌شود و بخش چهارم پیشران‌ها و روندهای نظم مبتنی بر ائتلاف‌سازی تبیین می‌گردد همچنين درنهايت به شکل‌گیری ائتلاف عبری-عربی در مقابل ایران پرداخته مي‌شود.

**1.روش‌شناسی پژوهش**

پژوهش حاضر به‌منظور پیش‌بینی چشم‌انداز نظم منطقه‌ای خاورمیانه از روش «روندپژوهی»[[5]](#footnote-5) بهره می‌گیرد. این روش یکی از رهیافت‌های آینده‌پژوهی است که با شناسایی پیشران‌ها و مطالعه روندهای برآمده از آن‌ها آینده محتمل را پیش‌بینی می‌کند (گوردن، 1392، ص. 175). این شیوه مفهوم عام‌تری از «تحلیل روند»[[6]](#footnote-6) است. هدف و کارایی روندپژوهی همانند درون‌مایه و اهداف آینده‌پژوهی است و از روش‌های گوناگون کمی و کیفی بهره می‌برد (زالی، 1395، ص. 22). در پژوهش حاضر «روندها»[[7]](#footnote-7) به نیروهایی تدریجی، عوامل یا الگوهایی اشاره دارند که به شکل فراگیر باعث تغییر در پدیده مورد نظر یعنی الگوهای نظم منطقه‌ای خاورمیانه می‌شوند. منظور از «پیشران‌ها»[[8]](#footnote-8) نیز نیروهای عمده شکل‌دهنده آینده و متشکل از چندین روند است. در این روش، روند تغییر متغیرهایی که مسیر آن‌ها برای موضوع پژوهش مهم و بیان کمی آن‌ها دشوار است مورد توجه است

در این شیوه روند تغییرات و پویایی عوامل مؤثر (متغیرهای مستقل) بر تحول پدیده‌ای که پیش‌بینی آینده آن مورد توجه است (متغیر وابسته) بررسی می‌شود (بل،1391، ص.23). در پژوهش حاضر آینده نظم منطقه‌ای خاورمیانه متغیر وابسته است. متغیرهای مستقل نیز عبارت‌اند از پیشران‌های مؤثر بر افول نظم هژمونیک و ظهور نظم مبتنی بر ائتلاف‌سازی. درواقع استفاده از روش روندپژوهی در پژوهش حاضر معطوف به دریافت داده‌های خام، شناسایی پیوند میان آن‌ها و پیش‌بینی آینده نظم منطقه‌ای خاورمیانه بانظم و معنا بخشیدن به گسترده داده‌هاست.

**2. چهارچوب مفهومی**

در پیِ ترتیبات امنیتی پس از جنگ سرد، و مشخصاً متأثر از «مکتب امنیتی کپنهاک»[[9]](#footnote-9) سطح تحلیل منطقه‌ای در بررسی رفتار امنیتی دولت‌ها نسبت سطح بین‌المللی اهمیت بیشتری یافت (Collins, 2016). اندیشمندان این مکتب، ازجمله «بری بوزان»[[10]](#footnote-10) و «اولی ویور»[[11]](#footnote-11) امنیت را واجد ماهیتی ارتباطی و فهم الگوهای امنیتی دولت‌ها را بدون درک وابستگی‌های متقابل امنیتی در مناطق ناممکن می‌دانستند. بنابراین بر سطح تحلیل منطقه‌ای به‌عنوان بستری مناسب برای درک الگوهای رفتار امنیتی دولت‌ها تأکید کردند (Buzn, 1990). در نگاه آن‌ها یک مجموعه امنیت منطقه‌ای، الگویی از توازن، رقابت و ائتلاف میان بازیگران یک منطقه است که نقش قدرت‌های بزرگ در قالب نفوذ در آن اثربخش است (بوزان، 1398، ص. 58). قدرت‌های بزرگ با توسل به قدرت نظامی و قابلیت گسیل نیرو به مناطق دیگر از توان تأثیرگذاری بر نظم امنیتی مناطق برخوردارند. این دخالت موکول به میزان اثرپذیری منافع و مواضع آن‌ها از مسائل امنیتی، سیاسی و اقتصادی آن منطقه است (لیک، 1395، ص. 101). در ادامه، متأثر از چنین رهیافتی به تبیین مفاهیم و چهارچوب نظری پژوهش پرداخته می‌شود**.**

**2-1. نظم منطقه‌ای**

نظم منطقه‌ای به الگوهای اصلی مدیریت مناقشات منطقه‌ای و شیوه‌های برقراری امنیت اشاره دارد (مورگان، 1395، ص. 59). «دیوید لیک»[[12]](#footnote-12) عوامل خارجی امنیتی، عوامل خارجی غیرامنیتی، هزینه‌های معاملات، ساختار نظام بین‌الملل و ساختار نظام منطقه‌ای را پنج متغیر مؤثر در شکل‌گیری و دگرگونی نظم منطقه‌ای می‌داند (لیک، 1395، ص. 76). این پنج متغیر به تحولاتی در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی اشاره داشته که مستقیماً در استقرار و تحول ساختار امنیتی مناطق مؤثرند. در کنار این عوامل «آتل سولینگن»[[13]](#footnote-13) سیاست داخلی واحدهای سیاسی یک مجموعه امنیتی را در استقرار و تحول نظم منطقه مؤثر می‌داند. توجه وی معطوف به چرایی و چگونگی تأثیر منافع سیاسی- اقتصادی دولت‌ها بر ساخت و دگرگونی الگوهای مدیریت مناقشات منطقه‌ای است. وی نشان می‌دهد که نظم منطقه‌ای شدیداً از سیاست داخلی واحدهای سیاسی تأثیر می‌پذیرد.

یکی دیگر از عوامل مؤثر بر ساختار امنیتی مناطق تحولات سیاسی، اقتصادی و امنیتی در سطح داخلی واحدهای سیاسی است (سولینگن، 1395، ص. 107). ویژگی‌های ادراکی رهبران سیاسی و شدت و ماهیت معضلات امنیتی داخلی نیز نقش بسزایی در تعیین شکل و نوع نظم منطقه‌ای دارند (جاب، 1395، ص. 247).

به‌طورکلی ائتلاف واحدهای سیاسی در یک منطقه با قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای ناشی از رفتار همسایگان آن‌ها است. کشورهای منطقه و اعضای یک مجموعه امنیتی نمی‌توانند رفتار خود را بدون توجه به کنش همسایگانشان تعریف کنند. از این‌رو فهم تحولات داخلی واحدهای سیاسی که از یک‌سو شکل‌دهنده سیاست منطقه‌ای دولت‌ها و از سوی دیگر تأثیرگذار بر محیط پیرامون است در فهم ساختار نظم منطقه‌ای پراهمیت است.

**2-2. نظم هژمونیک**

هژمون معمولاً در ابعاد اقتصادی و نظامی نسبت به سایر بازیگران برتری محسوسی دارد. بعلاوه برای اینکه بازیگری بتواند تبدیل به هژمون شود باید توانایی تأمین منافع بازیگرانی که در حوزه نفوذ او قرار دارند را داشته باشد و بتواند در مقابل بازیگران چالشگر از آن‌ها محافظت نماید (Mearsheimer, 2001, p.40). بنابراین یکی از الزامات ایجاد نظم هژمونیک در یک منطقه اراده و قابلیت لازم برای دفاع از متحدین در برابر چالشگران است. هژمون از ابزار نظامی و اقتصادی برای شکل‌دادن به نهادها، قواعد و هنجارهای لازم برای مدیریت مناقشات و تأمین منافع خود در مناطق بهره می‌گیرد (Gilpin, 2016, p.72).

قدرت هژمون علاوه بر برخورداری از قدرت رابطه‌ای از قدرت ساختاری نیز بهره‌مند است. قدرت ساختاری معمولاً در قالب نظم هژمونیک تجلی می‌یابد که هدف اصلی آن مدیریت مناقشات امنیتی و کاستن از تنش‌های منطقه‌ای است (Ikenberry, 2014, p.46). هژمونی ارتباطی وثیق با قدرت دارد. هژمون از قابلیت‌های گسترده‌ای برای مواجهه و مهار بازیگرانی که نظم مطلوب را به چالش می‌کشند برخوردار است؛ این قابلیت‌ها ابعاد نظامی، اقتصادی و حتی دیپلماتیک و فرهنگی را شامل می‌شود. مدت‌زمان تداوم هژمونی وابسته به رفتار آن است. از این‌رو بسیاری از واقع‌گرایان به سیاست‌گذاران ایالات‌متحده توصیه می‌کنند با آگاهی از وضعیت متزلزل هژمونی آمريكا سیاست‌هایی را دنبال کنند که برتری آن‌ها را بدون واردشدن در جنگ‌های عمده و سرکوب‌های شدید مخالفان تأمین نماید (Mastanduno, 1997, p.56).

بازیگران عمده نظام بین‌الملل در ابتدا به دلیل ناتوانی در مقابله با هژمون با اتخاذ رویکردهای محافظه‌کارانه به دنباله‌ رَوی از هژمون می‌پردازند اما به‌موازات افول تدریجی هژمون و دگرگونی در چرخه‌های قدرت سعی در ایجاد موازنه و پیگیری آرمان‌ها و اهداف بین‌المللی و منطقه‌ای خوددارند. ازاین‌روست که قدرت هژمون ظهور قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی را برنتافته و تلاش می‌کند قواعد حاکم بر نظم مطلوب خود را به سایر بازیگران بین‌المللی تحمیل نماید (فرجی، 1400، ص.206).

**2-3. ائتلاف‌سازی**

ائتلاف‌سازی یا استفاده از ابزار ائتلاف و اتحاد برای مدیریت مناقشات منطقه‌ای بیشترین کاربرد را در ادبیات جریان اصلی دارد. واقع‌گرایان بر این باورند که شکل‌گیری یک ائتلاف بیش از هرچیز متأثر از عوامل مادی و توان بازدارندگی دولت‌ها در برابر تهدیدهای نهفته و آشکار است (Snyder, 1992, pp.83-104). «جان مرشایمر»[[14]](#footnote-14) مهم‌ترین عامل مؤثر در شکل‌گیری یک ائتلاف را بازدارندگی در مقابل خاستگاه تهدید و بیشینه‌سازی قدرت می‌داند (Mersheimer, 2001). در این دیدگاه دولت‌ها بازیگران خردمندی هستند که با محاسبه هزینه و فایده و مصلحت‌سنجی و با هدف امنیت‌سازی به سمت ائتلاف‌سازی می‌روند. بنابراین سیاست اتحاد و ائتلاف ابزاری واقع‌گرایانه برای دورساختن تهدیدات امنیتی و ایجاد موازنه در برابر بازیگران تهدیدگر است (Elman, 2008, p.26).

در نگاه سازه‌انگارانه نیز وجود تهدید مشترک یا درک از تهدید مشترک زمینه‌ساز ائتلاف و اتحاد میان دولت‌ها و بازیگران اصلی یک نظام منطقه‌ای یا نظام بین‌المللی است (Gause, 2015). برخی از تحلیلگران در چهارچوب ائتلاف‌سازی‌ها در خاورمیانه پسابهار عربی را ناشی از تلاش دولت‌ها برای امنیت رژیم و بقا می‌دانند. به این معنا که دولت‌های خاورمیانه در جریان خیزش‌های اجتماعی و پویش‌های امنیتی در جریان بهار عربی بر مبنای درکشان از تهدید به سمت ائتلاف‌سازی رفتند (Rayan, 2015).

شکل‌گیری ائتلاف‌های منطقه‌ای مستلزم دولت‌های ملی منسجم و موفقیت‌آمیز بودن فرایند ملت‌سازی است (هینه بوش، 1390، ص.50). دولت‌هایی که نتوانسته‌اند میان ارزش‌های سنتی و مدرن پیوند برقرارکنند فاقد ویژگی‌های لازم برای مشارکت در سازوکارهای منطقه‌ای ازجمله ائتلاف‌سازی هستند.

**3. پیشران‌های تحول در نظم هژمونیک خاورمیانه**

براساس چهارچوب نظری پژوهش تغییر ساختار و الگوهای نظم منطقه‌ای علاوه بر نقش‌آفرینی قدرت‌های بزرگ از تحولات داخلی واحدهای سیاسی و الگوهای تعامل منطقه‌ای نیز تأثیرپذیر است. درواقع برایند روندهای ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی زمینه‌ساز تحول در الگوهای نظم منطقه‌ای است. میزان اثربخشی هریک از این متغیرها نیز از منطقه‌ای به منطقه دیگر و از زمانه‌ای به زمانه دیگر متفاوت است. درواقع بررسی تأثیرپذیری ساختارهای نظم منطقه‌ای از متغیرهای یادشده، مستلزم تبیينی مکان‌مند و زمان‌مند است. از این‌رو در ادامه بر مبنای روند تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی به تبیین پیشران‌های دگرگون‌ساز نظم هژمونیک خاورمیانه مي‌پردازيم.

**3-1. ظهور بازیگران چالشگر در مقابل نظم هژمونیک**

دولت‌های هژمون نظم هژمونیک را به‌منظور تأمین منافع خود ایجاد نموده و در حفظ آن تلاش می‌کنند. از این‌رو یکی از اهداف اصلی آن‌ها ممانعت از ظهور بازیگرانی است که نظم مطلوب آن‌ها را به چالش می‌کشند. بنابراین تقابل هژمون با قدرت‌های نوظهور منطقه‌ای و بین‌المللی یکی از چالش‌های نظم هژمونیک است.

بازیگرانی که پیش‌از این سیاست امنیتی منفعلانه‌ای را در قبال ایالات‌متحده دنبال می‌کردند یا به شکلی علنی تمایلی به چالشگری در مقابل نظم آمريكا‌ محور نداشتند در سال‌های اخیر به بازتعریف نقش و منافع منطقه‌ای خود پرداخته‌اند. نقش‌آفرینی روسیه در بحران سوریه، نشان از تمایل این کشور به روندسازی در جریان نظم بین‌المللی داشت. سیاست خارجی چین نیز گرچه ماهیتی اقتصادمحور داشته و در مقایسه با روسیه غلظت امنیتی و نظامی کمتری دارد اما حفاظت از سرمایه‌گذاری کلان این کشور در زیرساخت‌های اقتصادی خاورمیانه حضور این کشور در محیط امنیتی خاورمیانه را گریزناپذیر ساخته است. افزون براین، مؤلفه‌های ذهنی شکل‌دهنده به نظم هژمونیک آمريكا محور نیز درحال دگرگونی است. در سال‌های اخیر اعتقاد به توان بلامنازع آمريكا در تعریف الگوهای نظم منطقه‌ای با چالش روبرو شده است. این تغییر نگرش نه‌تنها در بین رقبای منطقه‌ای و بین‌المللی بلکه در میان متحدین این کشور نیز صورت گرفته است. متحدین منطقه‌ای آمريكا مشخصاً در حوزه خلیج‌فارس نیز نسبت به چتر امنیتی این کشور در بزنگاه‌های حیاتی با تردیدهای مهمی مواجه هستند. خروج آمريكا از افغانستان و خالی‌کردن میدان برای تسلط طالبان در کنار توقف حمایت از عربستان در جنگ یمن و بی‌عملی در سوریه این تردیدها را فزونی بخشید. گسترش این ذهنیت در بین رقبا و حتی متحدین ایالات‌متحده که می‌توان یا باید ترتیبات امنیتی خاورمیانه را بدون آمريكا یا حداقل در کنار این کشور شکل‌داد در حال تبدیل‌شدن به یک هنجار بین‌المللی است (Gause, 2019a, p. 585).

**3-2. بازتعریف منافع و تهدیدات راهبردی ایالات‌متحده در خاورمیانه**

جغرافیای اقتصادی و نظامی خاورمیانه درنتیجه رشد فناوری‌های نوین، کاهش نیاز به انرژی‌های فسیلی و مسیرهای تجاری جایگزین به‌سرعت تغیر می‌کند؛ امروزه تولید سوخت هسته‌ای نیاز به پایگاه‌های نظامی خارجی برای استقرار زیردریایی‌ها و هواپیماهای ترابری را از بین برده و در آینده نیز به‌کارگیری وسایل حمل‌ونقل سریع و استفاده از فضای ماورای جو از اهمیت جغرافیای سنتی خاورمیانه خواهد کاست؛ قدرت نظامی کشورها متأثر از رشد فناوری متحول شده و هوش مصنوعی در کنار امکانات ماهواره‌ای و الکترونیکی نوین، تأثیر سنتی فضای سرزمینی در درگیری‌های نظامی را کاهش داده است.

در چنین شرایطی پایان‌دادن به حضور فرسایشی نیروهای نظامی آمريكا در افغانستان و عراق و کاهش نیروهای زمینی از مهم‌ترین برنامه‌های سیاست خارجی آمريكا بوده است (Shanker & Cooper, 2014). باوجود چنین تغییر راهبردی، سیاست کلان ایالات‌متحده همچنان جلوگیری از ظهور هژمون رقیب و مقابله با چالشگران منطقه‌ای باقی خواهدماند. خروج آمريكا از افغانستان و برنامه آن برای خروج نیروهای نظامی از عراق و تخلیه بخش مهمی از پایگاه نظامی هرگز به معنای خروج نظامی از منطقه نیست بلکه هدف آن کاهش هزینه‌های مستقیم نظامی و بازگشت به راهبرد احاله مسئولیت است.

«باراک اوباما»[[15]](#footnote-15) آستانه توسل به قدرت نظامی آمريكا را بالا برد و راهبرد این کشور در مقابله با تهدیداتی که برای منافع ملی آمريكا حیاتی نیست را به چندجانبه‌گرایی و استفاده از ابزارهای دیپلماتیک، حقوقی و اقتصادی تقلیل داد. اساس این نگرش بر مبنای تعریف نوینی بود که از منافع آمريكا ارائه شد. در این تعریف منافع ایالات‌متحده بیش از آنکه جهان‌شمول باشد محدود به منافع ملی و سرزمینی این کشور شد (جمشیدی، 1395، ص. 41). براساس سند «راهنمای استراتژیک دفاعی آمريكا»[[16]](#footnote-16) در سال 2012 تحولات غرب اقیانوس آرام و شرق آسیا و در درجه دوم اقیانوس هند و جنوب آسیا از اهمیت چشم‌گیری برخوردار شدند. به‌گونه‌ای که «هیلاری کلینتون»[[17]](#footnote-17) با اشاره به اهمیت اقتصاد در قدرت ملی کشور اذعان داشت «برای اولین بار در تاریخ، کشورها بدون تبدیل‌شدن به قدرت نظامی و با تکیه‌بر قدرت اقتصادی در شمار قدرت‌های بزرگ قرار می‌گیرند (Clinton, 2012). این راهبرد جدید ایالات‌متحده را «چرخش به شرق»[[18]](#footnote-18) معرفی کرده‌اند. در این راستا اوباما در اواخر دوره نخست ریاست‌جمهوری‌اش نیروهای بیشتری را روانه حوزه آسیا-پاسیفیک و اقیانوس هند ساخت. حضور 2500 تفنگدار آمريكایی در پایگاه نظامی جدید این کشور در استرالیا و سفرهای پی‌درپی مقامات ایالات‌متحده به کشورهای شرق آسیا حکایت از این چرخش راهبردی داشت (جمشیدی، 1395، ص. 39). بااین‌همه، سیاست کلان آمريكا در مناطق مختلف در سال‌های پس از جنگ سرد تاکنون حکایت از نوعی تداوم داشته و هدف اصلی آن جلوگیری از ظهور هژمون‌های منطقه‌ای بوده است. راهبرد آمريكا برای نیل به این هدف از «ترومن» تا «بایدن» استراتژی موازنه از دور و احاله مسئولیت بوده است. احاله مسئولیت ازآنجایی‌که منافع ایالات‌متحده را کمتر در معرض آسیب قرار می‌دهد در اولویت بوده اما در صورت شکست این راهبرد ائتلاف‌سازی یا مداخله مستقیم از طریق حمله نظامی در دستور کار قرار می‌گیرد (Prefti, 2019, p. 65). خروج از خاورمیانه برای تمرکز بر شرق آسیا لاجرم باعث گسترش نفوذ و بیشنه‌سازی قدرت رقبای این کشور ازجمله چین و روسیه بوده که برخلاف سیاست کلان آمريكا است. بنابراین راهبرد اصلی ایالات‌متحده برای پرکردن خلأ قدرت در خاورمیانه تشکیل ائتلاف‌های همسو در مناطق و سپردن مدیریت مناقشات منطقه‌ای به آن‌ها در سایه حمایت‌های نظامی و سیاسی است.

**3-3. تغییر الگوهای روابط منطقه‌ای و بین‌المللی**

در سال‌های اخیر الگوی روابط دولت‌های خاورمیانه در سطوح منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای متحول شده است. الگوهای ارتباطی سه دهه گذشته در موضوعات امنیتی، سیاسی و حتی اقتصادی به مخالفین یا موافقین غرب محدود بود. موافقین یا متحدین آمريكا که عمده کشورهای خاورمیانه در زمرة آن‌ها بودند الگوهای سیاست امنیتی خود را بر مبنای راهبرد خاورمیانه‌ای آمريكا تعریف نموده به‌گونه‌ای که تمایل و اراده‌ای برای تقابل با سیاست‌های آمريكا وجود نداشت. مخالفین آمريكا نیز در عمل از قابلیت و ابزار لازم برای چالشگری در مقابل نظم آمريكا محور محروم بودند. اما تحولات و روندهای نوظهور منطقه حکایت از تغییر این مناسبات دارد. یکی از نشانه‌های مهم این تغییر تضعیف الگوهای همکاری با آمريكا در مقابل تقویت الگوهای تعارض با این کشور است.

اختلاف آمريكا با برخی از متحدین منطقه‌ای خود ازجمله عربستان سعودی و ترکیه در حالی رخ‌داده که مناسبات تجاری و سیاسی آن‌ها با چین و روسیه در حال گسترش است (نوری، 1399، ص. 90). این کشورها روابط با چین را بر مبنای وضعیتِ گذار نظم منطقه‌ای و بین‌المللی تنظیم کرده‌اند. رفتار منفعلانه ترامپ در جریان حمله به تأسیسات نفتی آرامکو، جانب‌داری گسترده از رژيم صهيونيستي در «پیمان ابراهیم»[[19]](#footnote-19) و انتقادات حقوق بشری بایدن، حکایت از روابطی غیرقابل‌ اتکا برای سعودی‌ها داشت. از طرفی هم‌زمان‌شدن خودکفایی نفتی آمريكا با برنامه متنوع‌سازی ساختارهای اقتصادی و طرح‌های اقتصادی بلندپروازانه کشورهای شورای همکاری خلیج فارس باعث نگاه ویژه این کشورها به چین شده و نیاز حیاتی چین به واردات انرژی نیز تحکیم روابط آن‌ها را در پی داشته است. در‌این‌راستا عربستان سعودی در سال 2016 و امارات در سال 2018 روابط با چین را در حوزه‌های مختلف زیربنایی را توسعه دادند. سرمایه‌گذاری چین در این دوکشور در سال 2019 به بیش از 62 میلیارد دلار افزایش یافت. این میزان در مجموعه شورای همکاری در سال 2020 به بیش از یک‌صد میلیارد دلار رسید. علاوه بر سرمایه‌گذاری چین در حوزه‌های زیرساختی، حجم مبادلات تجاری این کشور با شورای همکاری در سال 2022 رقمی بالغ‌بر 332 میلیارد دلار را تجربه کرده است. این درحالی است که چین در سال ۲۰۰۸ تنها يك درصد از سرمایه‌گذاری خارجی خود را روانه خاورمیانه کرده بود اما از سال 2017 سرمایه‌گذاری آن‌ها نسبت به آمريكا افزایش یافت تا این‌‌که جایگاه نخست سرمایه‌گذاری منطقه را کسب کردند (aei.org, 2020).

از سوی دیگر بی‌ثباتی در سوریه، عراق، یمن، لیبی و افغانستان در کنار ضعف آمريكا و متحدان منطقه‌ای آن در مدیریت این مناقشات زمینه حضور و نفوذ منطقه‌ای ایران را در کنار روسیه فراهم ساخت. البته بخش مهمی از این تحولات ریشه در تغییر سیاست ایالات‌متحده دارد. اقتصاد آمريكا نسبت به سال‌های گذشته و در مقایسه با رقبایی مانند چین در حال تضعیف است. مهم‌تر آنکه نگرانی از ظهور قدرت‌های مایل و قادر به چالشگری در برابر هژمونی ایالات‌متحده باعث بازتعریف راهبردهای امنیتی این کشور شده است. از این‌رو آمريكا با تشویق دولت‌های منطقه به سمت ائتلاف‌سازی تلاش می‌کند هزینه‌های مادی و معنوی خاورمیانه‌ای خود را کاهش داده و از چالش‌هایی که در مقابل آینده هژمونی این کشور قراردارد، بکاهد. یکی از دلایل تلاش پیگیر آمريكا برای صلح بین اعراب و رژيم صهيونيستي در دوران ترامپ در این راستا قابل توجه و تحلیل است.

**4. پیشران‌های ائتلاف‌سازی در ساختار امنیتی خاورمیانه**

کنترل و مدیریت مناقشات خاورمیانه تاکنون متأثر از ساختار هژمونیک و روندسازی ایالات‌متحده بوده است. این ساختار در حال انتقال به وضعیتی است که از جایگاه ایالات‌متحده به‌عنوان هژمون و بازیگر روندساز کاسته می‌شود. در چنین وضعیتی نقش دولت‌های منطقه و مشخصاً متحدین آمريكا در مدیریت مناقشات و تأمین امنیت منطقه‌ای افزایش‌ خواهدیافت. پیش‌تر به نشانه‌ها و دلایل تضعیف نظم هژمونیک خاورمیانه در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی اشاره شد. به‌موازات تحول در الگوهای این نظم، روندهای نوینی از همکاری، ائتلاف و اتحاد در سطح منطقه‌ای قابل مشاهده است که مهم‌ترین نمود آن در مناسبات عبری-عربی تجلی‌یافته است. به‌طور خلاصه، گذار از نظم هژمونیک به ائتلاف‌سازی، متأثر از پیشران‌هایی در سطوح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی در جریان است که در ادامه به تبیین آن‌ها پرداخته می‌شود.

**4-1. ضعف موازنه سازی سنتی اعراب در قبال ایران**

موازنه سازی سنتی کشورهای خلیج‌فارس در قبال ایران دو رکن اصلی دارد؛ اول انعقاد پیمان‌های امنیتی با ایالات‌متحده و تصور برخورداری از حمایت نظامی این کشور در رویارویی با ایران و دوم از طریق خرید تسلیحات نظامی. نقش‌آفرینی و حضور پررنگ ایران در تحولات عراق، سوریه، یمن، لبنان و تأثیرگذاری بر جریانات شیعه در کشورهایی مثل بحرین و عربستان کشورهای حاشیه خلیج‌فارس را نسبت به تداوم ثبات و امنیت در درون مرزهای خود نگران ساخته و آن‌ها را به سمت اتخاذ راهبردهای امنیتی نوین بر پایه اصل خودیاری و بهره‌مندی از ابزار ائتلاف و اتحاد، سوق داده است. رفتار منفعلانه ایالات‌متحده در قبال نفوذ منطقه‌ای ایران از یک‌سو و ناتوانی سیستم دفاعی سعودی‌ها در رهگیری حملات موشکی و پهپادی یمنی‌ها از سوی دیگر، تردیدها نسبت به امنیت منطقه‌ای و توان دفاعی اعراب حاشیه خلیج‌فارس در قبال ایران را افزایش داد. درواقع تلقی کشورهای حاشیه جنوبی خلیج‌فارس نسبت به تهدید منطقه‌ای ایران و نگرانی از ناکارآمدی سازوکارهای موازنه سنتی در مقابل آن، فرصتی تاریخی برای پیشبرد فرایند صلح عبری-عربی در اختیار آمريكا و رژيم صهيونيستي قرارداد.

**4-2. درک تهدید از نقش منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران**

پیش‌تر گفته شد، درک از تهدید مشترک می‌تواند زمینه ائتلاف و اتحاد را فراهم‌سازد. برخی از کشورهای منطقه در شرایطی که نگران برچیده شدن چتر امنیتی ایالات‌متحده هستند به سمت ائتلاف‌سازی منطقه‌ای در مقابل تهدید برساخته و مشترک از ایران پیش رفته‌اند. در چنین شرایطی عربستان سعودی و رژيم صهيونيستي برنامه ائتلاف‌سازی با کشورهای عربی و سنی را در سیاست منطقه‌ای خود قرار داده‌اند (Rayan, 2015, Laub, 2015).

در سال‌های اخیر قدرت نظامی، فعالیت‌های منطقه‌ای و توان هسته‌ای جمهوری اسلامی احساس تهدید کشورهای شورای همکاری خلیج‌فارس و رژيم صهيونيستي را تقویت نموده و آن‌ها را به سمت ایجاد یک ائتلاف منطقه‌ای با هدف موازنه ایران سوق داده است. به‌گونه‌ای که می‌توان تقابل ایران با محور عبری- عربی را تعیین‌کننده آینده ساختار امنیتی خاورمیانه دانست. درواقع، نقطه مشترک اعراب و رژيم صهيونيستي در همکاری‌های امنیتی، مقابله با تهدیدات امنیتی و نگرانی از نفوذ منطقه‌ای ایران است. در این وضعیت شکل‌گیری ائتلاف عبری- عربی که برخوردار از حمایت‌های آمريكاست؛ تنهاترین و اصلی‌ترین راهبرد این کشورها در مقابله با ایران و متحدین منطقه‌ای این کشور است. رژيم صهيونيستي شاید به لحاظ نظامی از توانمندی قابل توجهی برخوردار باشد اما بدون صلح و همکاری با همسایگان عرب، فاقد مشروعیت لازم برای ایفای نقش منطقه‌ای است. امنیت پایدار رژيم صهيونيستي نیز درگرو همکاری سیاسی، اقتصادی و امنیتی با اعراب است. از این‌رو تهدید برساخته از جمهوری اسلامی ایران فرصت مناسبی در اختیار رژيم صهيونيستي و آمريكا قرارداده تا با ترغیب اعراب به حضور در مکانیسم‌های امنیت‌ساز منطقه‌ای برپایه مشارکت جمعی و در قالب کنسرت یا ائتلاف‌های منطقه‌ای مناقشات امنیتی با ایران را مدیریت نمایند.

**4-3. دگرگونی منطق ائتلاف‌سازی در خاورمیانه عربی؛ از هویت‌گرایی تا موازنه سازی**

در خاورمیانه هویت‌های چندگانه ملی، قومی و مذهبی همراه با احساسات ناسیونالیستی ازجمله دلایل همگرایی و واگرایی دولت‌ها است (Owen, 2002). درگذشته نیز ائتلاف‌سازی به‌گونه‌ای فراگیر بر پایه هویت‌های قومی یا مذهبی بوده است (بارنت، 1390، ص. 212). ائتلاف کشورهای عربی در چهارچوب پان‌عربیسم، ائتلاف کشورهای شورای همکاری خلیج‌فارس برمبنای هویت فرهنگی مشترک، ائتلاف ایران با شبه‌نظامیان شیعه و حمایت ترکیه از گروه‌های اخوانی را می‌توان مهم‌ترین ائتلاف‌های خاورمیانه دانست که جملگی مبتنی بر هویت و مؤلفه‌های معنایی بوده‌اند.

گذشته تاریخی خاورمیانه تا حد زیادی مؤید دیدگاه «مایکل بارنت»[[20]](#footnote-20) درباره سیاست ائتلاف‌سازی دولت‌های منطقه به‌ویژه در سازة عربی است اما دربرگیرنده همه واقعیت نیست چراکه در لایه‌های پنهان ائتلاف‌سازی‌های هویتی، اختلافات مهمی پیرامون تفسیر اسلام‌گرایی و حتی مبانی و ارزش‌های پان‌عربیسم وجود داشته است. جدای از اختلافات بیناعربی و بینااسلامی، اعراب در موضوعاتی از قبیل ارتباط با غرب یا شرق در زمان جنگ سرد، رهبری جهان عرب و حتی نوع نظام سیاسی مطلوب با یکدیگر اختلافات اساسی داشته‌اند. از طرفي منافع قبیله‌ای و خاندانی در مسئله جانشینی نیز همواره محل رقابت‌های درون‌عربی بوده است (Karawan, 1999). بااین‌وجود می‌توان این ادعا را مطرح نمود که درگذشته، کشمکش‌های عربی- غیرعربی بر اختلافات درون سازة عربی مقدم بوده است. اما موارد استثنایی هم می‌توان یافت که از آن جمله عدم حمایت سوریه از عراق در جنگ با ایران یا حمایت کشورهای شورای همکاری خلیج‌فارس از ایالات‌متحده در جریان حمله به عراق در زمان اشغال کویت بود.

روندهای کنونی اما حکایت از دگرگونی سیاست ائتلاف‌سازی عربی دارد. در سال‌های اخیر برخی از دولت‌های منطقه به‌ویژه اعضای شورای همکاری خلیج‌فارس با فرارفتن از اختلافات هویتی سیاست ائتلاف‌سازی خود را بر مبنای انباشت قدرت و موازنه تهدید استوار ساخته‌اند. ضرورت‌های توسعه و تقویت قدرت ملی در کنار تعامل نخبگان سیاسی عرب، دوگانه وفاداری به حاکمیت ملی و هویت فراسرزمینی عربی-اسلامی را تا حد زیادی حل‌کرده و تقویت هویت و حاکمیت ملی را در سرزمین‌های عربی به‌دنبال داشته است. مهم‌ترین نمود این دگردیسی در مناسبات نوین عبری- عربی و فراگیرشدن صلح اعراب با رژيم صهيونيستي متجلی است. این دولت‌ها با محاسبه هزینه بالای درگیری‌های منطقه‌ای و با هدف دفع تهدیدات امنیتی برنامه ائتلاف با بازیگرانی را در پیش‌گرفته‌اند که دیروز دشمن آن‌ها بوده و امروز در معرض تهدیدات مشابهی قراردارند. در این شرایط می‌توان ماهیت جدید ائتلاف‌سازی در خاورمیانه عربی و مشخصاً تشکل ائتلاف عبری-عربی را بر مبنای دفع تهدیدات امنیتی و ایجاد موازنه قدرت در مقابل منبع تهدید مشترک تلقی نمود. بااین‌همه پایبندی به هویت مشترک عربی و تعامل حداکثری در چهارچوب سازة عربی همچنان به قوت خود باقی است با این تفاوت که منافع ملی و هویت‌های سرزمینی در اولویت سیاست‌گذاری دولت‌مردان عرب است.

**5. ائتلاف‌سازی در محور عبری-عربی و امنیت منطقه‌ای ایران**

در سال‌های اخیر نقش‌آفرینی و حضور پررنگ ایران در تحولات عراق، سوریه، یمن، لبنان و تأثیرگذاری آن بر جریانات شیعه در کشورهایی مثل بحرین و عربستان در کنار رواداری نظامی آمريكا، کشورهای حاشیه خلیج‌فارس را نسبت به تداوم ثبات و امنیت در درون مرزهای خود نگران‌ساخته و آن‌ها را به سمت اتخاذ راهبردهای امنیتی نوین بر پایه اصل خودیاری و بهره‌مندی از ابزار ائتلاف و اتحاد سوق‌داده است. در جریان مذاکرات هسته‌ای ایران و غرب، دیپلماسی پنهان اما هماهنگ رژيم صهيونيستي با عربستان و امارات در قبال جمهوری اسلامی ایران را می‌توان نقطه عطفی در روابط این کشورها دانست(Graham, 2015, New Yorker, 2018, Haaretz, 2017). پس از انتخاب دونالد ترامپ به‌عنوان رئیس‌جمهور آمريكا نیز رژيم صهيونيستي و امارات متحده عربی تلاش‌های گسترده‌ای برای هماهنگ‌سازی اقدامات ایالات‌متحده و روسیه به‌منظور مهار ایران در سوریه صورت دادند (New Yorker: 2018). گفته‌های برخی از مقامات و دیپلمات‌های عربستان سعودی نیز حکایت از تمایل سیاست‌گذاران این کشور به نزدیکی علنی با رژيم صهيونيستي برای تقابل با ایران دارد. «عبدالله الشمری» دیپلمات باسابقه سعودی می‌گوید «ایران نه به‌علت ماهیتش، بلکه به‌علت رفتارش دشمن ماست و من اگر تصمیم‌گیرنده بودم یک‌لحظه در همکاری با رژيم صهيونيستي برای مقابله با ایران درنگ نمی‌کردم». «انور العشقی» از ژنرال‌های ارشد سعودی هم می‌گوید: «رژيم صهيونيستي بخشی از منطقه است و ما نمی‌خواهیم آن‌ها جدای از منطقه باشند» (Trofimov, 2015).

کوتاه‌سخن آنکه نقطه مشترک اعراب و رژيم صهيونيستي در همکاری‌های امنیتی، مقابله با تهدیدات امنیتی، نگرانی از نفوذ منطقه‌ای و جلوگیری از افزایش قدرت ایران است. در این وضعیت شکل‌گیری ائتلافی که برخوردار از حمایت‌های آمريكاست تنهاترین و اصلی‌ترین راهبرد این کشورها در مقابله با ایران و متحدین منطقه این کشور است. امنیت پایدار رژيم صهيونيستي نیز درگرو همکاری سیاسی، اقتصادی و امنیتی با اعراب است. از این‌رو تهدید برساخته از جمهوری اسلامی ایران فرصت مناسبی در اختیار رژيم صهيونيستي و آمريكا قرارداده تا با ترغیب اعراب به حضور در مکانیسم‌های امنیت‌ساز منطقه‌ای در قالب کنسرت یا ائتلاف‌های امنیتی مناقشات امنیتی با ایران را مدیریت نمايند.

شکل‌گیری چنین ائتلافی آن‌گونه که پیش‌تر اشاره شد از زمینه‌های داخلی و بین‌المللی نیز برخوردار بوده و از سوی قدرت‌های غربی نیز حمایت می‌شود. رژيم صهيونيستي و عربستان همواره حامی فشار حداکثری ایالات‌متحده علیه ایران بوده‌اند. خرید گسترده تجهیزات نظامی کشورهای حاشیه خلیج‌فارس، اقدامات رژیم صهیونیستی، مشخصاً در جریان ترور دانشمندان هسته‌ای و اعضای سپاه قدس پاسداران در سوریه و تهران، همکاری‌های امنیتی و نظامی رژيم صهيونيستي با کشورهای شورای همکاری و تضعیف متحدین منطقه‌ای ایران در حالی در جریان است که جمهوری اسلامی همچنان بر تداوم سیاست خارجی پیشين خود تأکید داشته و درآمدهای نفتی افولی چشم‌گیر داشته است. در چنین وضعیتی رسمیت یافتن ائتلاف عبری-عربی به‌منزله دگرگونی در الگوهای نظم منطقه‌ای و افزایش سطح تهدید منطقه‌ای ایران است.

**نتیجه‌گیری**

هدف اصلی پژوهش پیش رو پیش‌بینی الگوهای اصلی حاکم بر نظم منطقه‌ای در حال ظهور خاورمیانه بود. پژوهش با بهره‌مندی از ابزار روندپژوهی و شناسایی پیشران‌هایی که در ظهور نظم نوین منطقه‌ای دخیل هستند به تبیین روندهای مؤثر در این فرایند پرداخت. در دهه‌های گذشته خاورمیانه بانظمی برون‌ساخته برپایه هژمونی و دخالت قدرت‌های بزرگ، به‌طور خاص آمريكا مدیریت‌شده است. در چنین وضعیتی در سطح داخلی عواملی ازجمله ناهمگونی اجتماعی و دولت‌های ناکارآمد، در سطح منطقه‌ای تعارضات ساختاری و نبود اجماع نظر پیرامون الگوهای نظم درون‌منطقه‌ای و در سطح بین‌المللی نفوذ قدرت‌های بزرگ مانع از تشکل نظمی درون‌زاد بوده است. انباشت چالش‌ها و بعضاً فرصت‌های برآمده از این تعارضات و درهم‌تنیدگی آن‌ها نظم منطقه‌ای خاورمیانه را به سمت تغییرات سیستمی و دگرگونی الگوها سوق‌داده است. نشانه‌های چنین تحولی در بازیگران، فرایندها و ساختارهای منطقه‌ای قابل مشاهده است. نظم آینده خاورمیانه بیش از هر زمان دیگری در حال افق‌گشایی از ساختاری درون‌زا است. درآیندۀ خاورمیانه، الگوهای مشارکت‌جویانه ازجمله ائتلاف و اتحاد که پیش‌از این عمدتاً بر مبنای هویت‌گرایی و مؤلفه‌های معنایی استوار بود به ابزاری برای دفع تهدیدات امنیتی و مدیریت مناقشات منطقه‌ای تبدیل خواهدشد و از منطق واقع‌گرایی تبعیت خواهد نمود. در این ساختار، جمهوری اسلامی ایران در حال تبدیل‌شدن به محور اصلی تقابل است. در طرف مقابل، کشورهایی قراردارند که با اتخاذ رویکردی واقع‌گرایانه و با هدف دفع تهدیدات منطقه‌ای گزینه‌ای کم‌هزینه‌تر از ائتلاف با دشمن دیرین خود نیافته‌اند. واقعیت‌های منطقه حکایت از تداوم سیاست‌های منطقه‌ای ایران و تقابل با محور عبری-عربی دارد. مادامی‌که مؤلفه‌های هویتی و نظام معنایی حاکم بر سیاست خارجی ایران تداوم داشته باشد، علی‌رغم کاهش تنش‌های مقطعی، چشم‌انداز روشنی برای شکل‌گیری الگوهای واقعی تعامل در روابط ایران و کشورهای منطقه وجود ندارد و این شرایط فرصتی تاریخی برای پیشبرد فرایند صلح خاورمیانه و تشکیل یک ائتلاف منطقه‌ای در تقابل با ایران در اختیار آمريكا و رژيم صهيونيستي قرار داده است.

***فهرست منابع***

* احمدی، حمید (1390). ***بنیادهای هویت ملی ایران***، چاپ دوم، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
* ایوب، محمد (1397). ***آیا خاورمیانه فرومی‌پاشد؟***(ابراهیم انوشه، ترجمه)، تهران، نشر جوینده.
* بارنت، مایکل (1390). ***سیاست و حکومت در خاورمیانه و شمال آفریقا*** (عسگر قهرمان پور، ترجمه)، تهران، نشر امیرکبیر.
* بوزان، باری و ویور، الی (1398). ***مناطق و قدرت‌ها؛ ساختار امنیت بین‌الملل*** (رحمان قهرمان پور، ترجمه)، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ سوم.
* بل، وندل (1391). ***مبانی آینده‌پژوهی؛ تاریخچه، اهداف، دانش***، ج 1 (مصطفی تقوی و محسن محقق، ترجمه). تهران: مرکز آینده‌پژوهی علوم و فناوری دفاعی
* پروین، دیوید جی (1395). ***برقراری نظم در روابط اعراب و رژيم صهيونيستي؛ از موازنه تا کنسرت در نظم‌های منطقه‌ای؛ امنیت سازی در جهانی نوین*** (دهقانی فیروزآبادی، ترجمه). تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
* رسولی ثانی آبادی، الهام (1392). ***بررسی تحولات انقلابی کشورهای عربی از منظر لیبرالیسم، سازه‌انگاری و نظریه انتقادی روابط بین‌الملل***، فصلنامه روابط خارجی، 5(2).
* جاب، برایان (1395). ***مسائل چندجانبه گرایی؛ استلزامات و پیامدها برای مدیریت مناقشه منطقه‌ای در جهانی نوین*** (دهقانی فیروزآبادی، ترجمه)، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
* جمشیدی، محمد (1394). ***تجدید توازن: استراتژی کلان ایالات‌متحده در دوره اوباما***، پژوهشنامه علوم سیاسی، 11(3)، 7-50.
* دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (1388). ***امنیت هستی شناختی در سیاسی جمهوری اسلامی ایران***، فصلنامه روابط خارجی، 1(1).
* زالی، سلمان (1395). ***درآمدی بر روندپژوهی در اجرا***، ماهنامه آینده‌پژوهی، ش 35، شهریورماه، 24-22.
* سولینگن، آتل (1395). ***آزادسازی اقتصاد، ائتلاف‌های سیاسی و نظم‌های در حال ظهور در جهانی نوین*** (دهقانی فیروزآبادی، ترجمه) پژوهشکده مطالعات راهبردی.
* فرجی، محمدرضا (1400). ***قدرت‌های نوظهور و نظم هژمونیک***، تهران، فصلنامه مطالعات راهبردی، 24(1) 209-184.
* لیک، دیوید (1395). ***رهیافت سیستمی به مجموعه‌های امنیتی مناطق در نظم‌های منطقه‌ای؛ امنیت سازی در جهانی نوین*** (دهقانی فیروزآبادی، ترجمه)، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
* گوردن، آدام (1392). ***فهم آینده***(طیبه واعظی، ترجمه)، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
* معینی، امین و متقی، ابراهیم (1400). ***هویت‌گرایی و نظم منطقه‌ای خاورمیانه***، تهران، فصلنامه روابط خارجی، 13(4) 693-714.
* معینی، امین (1396). ***اولین سفر خاورمیانه‌ای ترامپ؛ اهداف و پیامدها***، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک، گزارش 396.
* نوری، علیرضا (1399). ***چالش نظم هژمونیک، ثبات و موازنه در خاورمیانه؛ رویکرد همکاری ایران و روسیه***، فصلنامه علمی رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، 11()4، 108-77.
* هینه بوش، ریموند و احتشامی، انوشیروان (1390). ***سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه*** (رحمن قهرمان‌پور ، ترجمه)، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق(ع).

***References***

* Ayub, Nazih (1995). *Over standing the Arab State, Politics and Society in the Middle East*, Landon, I. B. Tauris
* Ciambra, A. (2007). Unipolarity and Hegemony in the Global Political System, Working paper for the MSc in EU Governance and International Politics, Università degli Studi di Catania.
* Clinton, Hillary (2012). Delivering on the Promise of Economic
* Elman, Colin (2008). *Security Study; an interdiction*, Routledge, eBook ISBN9780203926604
* Gause, F. Gregory (2015). *Ideologies, alliances and underbalancing in the new Middle East Cold War*, in: International Relations Theory and a Changing Middle East,The Project on Middle East Political Science
* Gilpin, R. (2016). *The Political Economy of International Relations*. Princeton University Press
* Graham, David. (2015). Israel and Saudi Arabia together is hat Last: [www.theatlantic.com/Jun](http://www.theatlantic.com/Jun)
* Ikenberry, G. J. (2014). From Hegemony to the Balance of Power: The Rise of China and American Grand Strategy in East Asia. International Journal of Korean Unification Studies, 23(2).
* Jones, Bruce (2019).The New Geopolitics of the Middle East: America’s Role in a Changing Region. Brookings Interview. The Brookings Institution.
* Karwan, Ebrahim A. (1999). *Arab Perspectives on Middle Eastern Security*, In: Middle East Security Issuse; in the Shadow of Weaponse of Mass Destruction Proliferation, By Barry R. Schneider, Air University Press, Maxwell Air Force Base, Alabama
* Mastanduno, M. (1997). Preserving the Unipolar Moment: Realist Theories and US Grand Strategy After the Cold War. *International security*, 21(4).
* Mearsheimer, J. (2001). *The Tragedy of Great Power Politics*. New York: W.W. Norton & Company.
* Mearsheimer, J. (2001). *The Tragedy of Great Power Politics*. New York: W.W. Norton & Company.
* Shanker, Thom & Cooper, Helene (2014). *Pentagon Plans to Shrink Army to Pre-World War II Level*, The New York Times, available at: <http://www.nytimes.com/2014/02/24/us/politics/pentagon-plans-to-shrink-army-topre-world-war-ii-level.html>. Statecraft Department of State".Availableat:http://www.state.gov/secretary/rm/2012/11/200664.htm.
* Trofimov, Yaroslav. (2015). Saudi Arabia Reluctantly Finds Common Ground with Israel about Iran: http://www.wsj.com/ Jun 18
* <https://www.aei.org/china-global-investment-tracker/>
* [Exclusive: Netanyahu Secretly Met With UAE Foreign Minister in 2012 in New York"](https://www.haaretz.com/israel-news/netanyahu-secretly-met-with-uae-foreign-minister-in-2012-in-new-york-1.5432342). *Haaretz*. 25 July 2017.
* [Israeli, Saudi, and Emirati Officials Privately Pushed for Trump to Strike a "Grand Bargain" with Putin"](https://www.newyorker.com/news/news-desk/israeli-saudi-and-emirati-officials-privately-pushed-for-trump-to-strike-a-grand-bargain-with-putin). *The New Yorker*. 9 July 2018.
* *New Yorker*, 16 June 2018, [Donald Trump’s New World Order](https://www.newyorker.com/magazine/2018/06/18/donald-trumps-new-world-order)
* Robert Bridge (12 December 2013). ["Accidental allies? Saudi Arabian intel chief allegedly meets Israelis"](http://rt.com/op-edge/saudi-israel-us-iran-155/). [RT (TV network)](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%A2%D8%B1%D8%AA%DB%8C). Retrieved 6 January 2014.

1. . Regional Order [↑](#footnote-ref-1)
2. . Hegemonic Order [↑](#footnote-ref-2)
3. . Subordinate System [↑](#footnote-ref-3)
4. . Coalition Building [↑](#footnote-ref-4)
5. . Trend study [↑](#footnote-ref-5)
6. . Trend analysis [↑](#footnote-ref-6)
7. . Trends [↑](#footnote-ref-7)
8. . Drivers [↑](#footnote-ref-8)
9. . Copenhagen Security School [↑](#footnote-ref-9)
10. . Barry Buzan [↑](#footnote-ref-10)
11. . Oli Waver [↑](#footnote-ref-11)
12. . David A. Lake [↑](#footnote-ref-12)
13. . Etel Solingen [↑](#footnote-ref-13)
14. . John Mearsheimer [↑](#footnote-ref-14)
15. . Barack Obama [↑](#footnote-ref-15)
16. . US Defense Strategic Guide [↑](#footnote-ref-16)
17. . Hillary Clinton [↑](#footnote-ref-17)
18. . Pivot to Asia [↑](#footnote-ref-18)
19. . این پیمان به توافق نامه‌های صلح بین رژیم صهیونیستی با امارات و بحرین در سپتامبر 2020 اشاره دارد. [↑](#footnote-ref-19)
20. . Michael Barnett [↑](#footnote-ref-20)